

# أُحُد، نبرد مسلمانان و مشرکان در سال سوم هجرت در دامنه کوه أُحُد<sup>۱</sup>

----- سید محسن شریفی<sup>۲</sup> -----

أُحُد نام کوهی در مدینه است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۴۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۷۰). برخی سبب نام‌گذاری آن را جدایی آن از دیگر کوه‌های این منطقه دانسته‌اند (سهیلی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۴۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۹؛ سمهودی، ۲۰۰۶، ج ۳، ص ۱۰۸). کوه سرخ‌رنگی در شمال مدینه است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۱۰۹)، در فاصله سه مایلی مدینه (ابن شبه نمیری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۸۰)، که حدود پنج و نیم کیلومتر با مسجد نبوی فاصله دارد (جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۳۵۴). نام آن به سبب جنگ مسلمانان و مشرکان قریش در سال سوم هجرت در دامنه آن، در تاریخ ماندگار شد و آن جنگ را غزوة احد نامیدند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶۱).  
واژه أُحُد در قرآن به کار نرفته، اما در آیات متعددی، مستقیم یا غیر مستقیم، به غزوه احد پرداخته شده است. بیشتر این آیات در سوره‌های آل عمران و انفال‌اند. گزارش قرآن از احد به گونه‌ای است که برخی از صحابه معتقد بودند هرکس آیات ۱۲۰ به بعد سوره آل عمران را بخواند، مانند حاضران در احد خواهد بود (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۱۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۲۷). برخی شصت آیه از

---

۱. این مقاله در قالب طرح پژوهشی پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تدوین شده و کلیه حقوق آن متعلق به پژوهشکده دانشنامه‌نگاری است. انتشار این مقاله در چارچوب همکاری مشترک میان مجله قرآن پژوهی و پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفته است.  
۲. هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه قم؛ (Mohsen.sharifi@qom.ac.ir).

سوره آل عمران را مختص جنگ احد دانسته‌اند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۶؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۷۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۶). در این آیات به موضوعات گوناگونی اشاره شده است، که عبارت‌اند از: عوامل زمینه‌ساز جنگ احد (انفال: ۳۶؛ ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۱۶۰؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۶۹۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۸۴)، خارج شدن از مدینه برای جنگ و اختلاف مسلمانان پیش از جنگ (آل عمران: ۱۲۱-۱۲۲)، شکست و فرار مسلمانان و بررسی علت آن (آل عمران: ۱۵۳)، نکوهش سستی مسلمانان در جنگ (آل عمران: ۱۲۰)، کشته شدن برخی دشمنان (انفال: ۱۷؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۲۳۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۷۵)، بخشش برخی از کسانی که در جنگ کمک نکردند و مهربانی رسول خدا ﷺ با آنان (آل عمران: ۱۵۵)، شهیدان و جایگاه ایشان (آل عمران: ۱۶۹)، و چگونگی رفتار با دشمنان (نحل: ۱۲۶-۱۲۷؛ ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۳۱؛ طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۴۰).

در منابع روایی نیز به برخی موضوعات راجع به جنگ احد پرداخته شده است، از جمله به شجاعت و رشادت برخی از یاران پیامبر ﷺ، همچون حضرت علی رضی الله عنه (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۳۱۸؛ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۷؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۴۲-۱۴۳). در منابع تفسیری نیز، ذیل آیات مرتبط، به این غزوه پرداخته‌اند (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۱۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۲۴؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۵۴). غزوه احد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جنگ‌های دوران رسول خدا ﷺ، در منابع سیره و مغازی (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸) و منابع تاریخی (ر.ک: ابن خیاط، ۱۴۱۵، ص ۲۷؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۹۹) ذکر شده است و درباره آن کتاب‌ها و مقالاتی نیز نوشته‌اند، از جمله غزوه احد، محمد احمد باشمیل؛ غزوه احد، سید قطب؛ و معركة احد، تألیف سالم حسین العلی؛ و مقالاتی در دایرةالمعارف قرآن کریم (ر.ک: خراسانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۳۸-۲۵۵)، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (ر.ک: بخش تاریخ، ج ۶، ص ۶۴۴-۶۴۶) و دایرةالمعارف تشیع (ج ۱، ص ۴۹۶). در مقاله «جنگ‌ها و لشکرکشی‌ها» در دایرةالمعارف قرآن لایدن نیز به جنگ احد و حوادث مرتبط با آن پرداخته شده (See: Faizer, vol2, pp148-149)، و در مقاله «جنگ و خشونت» دایرةالمعارف قرآن راتلج به این جنگ اشاره شده است (Afsaruddin, pp689).

## زمینه‌های وقوع جنگ احد

این جنگ در ماه شوال سال سوم هجرت رخ داد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۹۹)، اما زمینه‌های آن در غزوه بدر (← مقاله بدر) و پیروزی مسلمانان در آن پدید آمد (← مقاله جنگ‌های پیامبر ﷺ)، به ویژه آنکه بسیاری از مشرکان و برخی سران آنها در این غزوه کشته شدند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۴۷) و مشرکان در پی جبران این شکست و انتقام بودند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۰؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷)؛ از این رو، تصمیم گرفتند با اموال تجاری که سبب وقوع جنگ بدر شده بود، سپاهی برای جنگ با پیامبر ﷺ آماده کنند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۰). آنان پس از جنگ بدر، گریه بر کشته‌شدگان را منع کردند تا دشمنی و کینه در سینه‌شان باقی بماند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۲۴؛ یوسفی غروی، ۲، ص ۲۵۳). همچنین برای جذب و تهییج دیگر قبایل عرب برای شرکت در جنگ، عده‌ای را به سوی آنان فرستادند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۰۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۲) و برای آماده کردن سپاه و گردآوری اموال، راهکارهایی مطرح و اجرا کردند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۰). به باور مفسران، قرآن به نکوهش کسانی پرداخته است که مال خویش را برای مبارزه با اسلام در غزوه احد هزینه کرده‌اند و خبر داده است که این هزینه‌ها سبب حسرت آنان می‌شود و سرانجام مغلوب خواهند شد «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ» (انفال: ۳۶؛ ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۱۵۹؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۲۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۳۱؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۰۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۸۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۸۶). در این جنگ، ابوسفیان فرماندهی سپاه مشرکان را بر عهده داشت (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۶۹) تا انتقام خون‌های ریخته‌شده در بدر را بگیرد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۰۰). آنها زنان را نیز با خود همراه کردند تا کشتگان بدر را یادآوری، و سپاهیان را به خون‌خواهی تحریک کنند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۰۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶۲). برخی علت به همراه آوردن زنان را جلوگیری از فرار سپاهیان از جنگ دانسته‌اند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۲؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۲۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۱). نام زنان همراه با سپاه قریش در منابع آمده که هند، دختر عتبه بن ربیع و همسر

ابوسفیان، از جمله آنان بوده است (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۰۱).

سپاه مشرکان بالغ بر سه هزار تن بود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶۲)، متشکل از قریش و برخی قبایل مانند بنی کنانه، مردم تهامه و حبشیان (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۰۰). هفتصد تن از آنان زره پوشیده بودند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸) و دویست اسب و سه هزار شتر داشتند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶۲).

بر اساس گزارشی، رسول خدا ﷺ با نامهٔ عمویش، عباس بن عبدالمطلب، که مردی از بنی غفار به دستش رساند، از آمادگی قریش برای حمله به مدینه و تعداد آنان باخبر شد و کوشید این خبر منتشر نشود (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۴). بعداً عمرو بن سالم خزاعی و عده‌ای از بنی خزاعه لشکرکشی قریش را به رسول خدا ﷺ خبر دادند و این خبر در مدینه انتشار یافت (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۰۵). پس از اطلاع از حرکت قریش، پیامبر ﷺ با اعزام مأمورانی از مسیر حرکت و محل آنها آگاه شد (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۰۶-۲۰۷).

لشکریان قریش از جنوب به سوی مدینه آمدند، شهر را دور زدند و در شمال مدینه و در دامنه کوه احد، نزدیک کوه عینین، فرود آمدند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۲). مدینه در حصار از کوه و سنگلاخ (منطقه حرّه‌ای) بود و تنها راه ورود به شهر در شمال آن قرار داشت و از دیگر ورودی‌ها امکان عبور سپاه نبود (جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۳۵۶). در جنگ احزاب یا خندق (← مقالهٔ احزاب) نیز مشرکان از این قسمت به سوی مدینه رفتند (جعفریان، ۱۳۸۵، ص ۳۵۷). به نظر برخی، علت استقرار سپاه قریش در شمال مدینه، چرای چهارپایانشان در زمین‌های کشاورزی مسلمانان بود (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۰۷).

اخبار حضور سپاه قریش در منطقه احد را حباب بن منذر، که برای گرفتن اطلاع است اعزام شده بود، به پیامبر اکرم ﷺ رساند و گروهی از مسلمانان در آن شب به حفاظت از شهر، مسجد و خانه پیامبر ﷺ پرداختند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸-۲۹؛ نویری، ۱۴۲۳، ج ۱۷، ص ۸۳). رسول خدا ﷺ برای مشورت جلسه‌ای تشکیل داد و درباره چگونگی مقابله با دشمن نظر خواست.

برخی از بزرگان مهاجر و انصار خواهان ماندن در شهر بودند و عبدالله بن ابی گفت که در جاهلیت هرگاه از شهر خارج شدند، شکست خوردند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۰؛ سهیلی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۲۳). در مقابل، جوانان و رزمندگان غزوه بدر معتقد بودند باید خارج از شهر با دشمن روبه‌رو شد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۹). حمزه و سعد بن عباد و برخی دیگر این پیشنهاد را تأیید کردند و باقی ماندن در شهر را نشانه ضعف و ترس مسلمانان و موجب گستاخی مشرکان دانستند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۰). با آنکه نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز ماندن در شهر بود (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۰؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۰۴؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۶۶)، بنا بر نظر جوانان و با پافشاری گروهی از مسلمانان (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۲؛ عاملی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۰۶) و برای احترام به نظر اکثریت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۷۲)، خروج از شهر را پذیرفت. پس از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله جامه رزم پوشید و آماده حرکت شد، همان عده که بر خروج از شهر اصرار داشتند، گفتند که نمی‌خواهند بر خلاف نظر پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کنند و حاضرند در شهر بمانند، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود شایسته نیست پیامبر جامه‌ای را که برای رزم بر تن کرده در آورد، مگر آنکه با دشمن جنگیده باشد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۵؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۰۴). مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که پس از تصمیم جمعی برای نبرد، عوض کردن تصمیم موجب تضعیف سپاهیان می‌شود. قرآن کریم نیز به‌صراحت به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده است با آنان مشورت کند، گرچه تصمیم نهایی با خود حضرت خواهد بود («وَأَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۹؛ ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲).

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اقامه نماز جمعه، به موعظه پرداخت و گفت پیرویمان در گرو صبر است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۹؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶۲). سپس عبدالله بن مکتوم را جانشین خود در مدینه کرد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۹) و با هزار تن از مسلمانان، که یکصد تن از آنان زره پوشیده بودند، عازم منطقه احد شد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۶). بنا بر گزارش‌های تاریخی، سپاه پیامبر صلی الله علیه و آله پس از اقامه نماز عصر حرکت کرد (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۳؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۸۶)، اما قرآن خروج آن حضرت را هنگام صبح ذکر کرده است («وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ» (آل عمران:

۱۲۱). برخی مفسران این دو گزارش را این گونه جمع کرده‌اند که پیامبر ﷺ برای مشورت با اصحاب و مشخص کردن محل جنگ، صبح از خانه خارج شد، ولی با سپاهیان خود پس از نماز عصر حرکت کرد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۴۵-۴۶).

رسول خدا ﷺ در منطقه شیخین واقع در محلی میان مدینه و احد (شراب، ۱۴۱۱، ص ۱۵۳) برای استراحت توقف کرد و پس از بررسی سپاه خود، برخی از هم‌سالان (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۰۵) و یهودیان هم‌پیمان با عبدالله بن ابی رابازگرداند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۵؛ حلبی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۳۰۱). پس از رسیدن به منطقه احد، پیامبر اکرم ﷺ نیمه شب لشکریانش را به گونه‌ای سمت احد حرکت داد که با مشرکان رودرو نشوند و پس از استقرار سپاهیان در منطقه، نماز صبح را در آنجا خواندند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۰؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶۳). عبدالله بن ابی، سرکرده منافقان (← مقاله منافقان)، با این بهانه که پیامبر ﷺ نظر جوانان را بر آنان مقدم کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۰؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶۳)، با همراهانش که حدود سیصد تن بودند، از احد (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۰) یا پیش از رسیدن به احد (ابن اثیر جزری، ۲، ص ۱۵۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۳) به مدینه بازگشت (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۴) و یک‌سوم سپاه اسلام کاهش یافت. عبدالله بن ابی در توجیه کار خود، واقع نشدن جنگ را بهانه کرد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۰۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۳). قرآن این ادعا را باطل دانسته و از نیت واقعی آنان، که نفاق و کفر بوده، پرده برداشته است «وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالُوا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعُنَاكُمْ هُمْ لِكُفْرٍ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» (آل عمران: ۱۶۷؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۲۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۱۱).

قرآن از سستی ایمان و باور قلبی نداشتن دو گروه دیگر نیز یاد کرده است که قصد شرکت در جنگ احد را نداشتند یا می‌خواستند از نیمه راه بازگردند، اما خداوند کمک کرد ثابت قدم باشند «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران: ۱۲۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۴۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۱۸۵-۱۸۶). بنا بر منابع تاریخی، این دو گروه بنوحارثه و بنوسلمه، از قبایل انصار، بودند که همان ابتدا (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۱۹؛ ابن هشام،

۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۶؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۰۴) یا پس از بازگشت عبداللّه بن ابی و طرفدارانش، تردید کردند، اما سرانجام همراه مسلمانان ملنند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۰۴؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۳۷۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۴). تردید و دودلی این دسته از مسلمانان از پیامدهای اقدام منافقان (بازگشت عبداللّه بن ابی و همراهانش) بود، نه به سبب ضعف ایمان یا نفاق (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۴۸).

### آغاز نبرد و نتیجه اولیه

مسلمانان و مشرکان روز شنبه هفتم شوال (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۹۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸) یا در نیمه شوال (ابن خیاط، ۱۴۱۵، ص ۲۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۹۹) سال سوم هجرت، در منطقه احد رو در رو شدند. پیامبر اکرم ﷺ سپاه خود را به شکلی آرایش نظامی داد که کوه احد پشت سپاه، شهر مدینه در مقابل و کوه عینین در سمت چپ آنان قرار گیرد و مشرکان روبه‌رو و مدینه پشت آنها باشد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۲۰؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۰). بنا بر برخی گزارش‌ها، هنگامی که مسلمانان در احد مشرکان را دیدند، از پیامبر ﷺ پرسیدند: «آیا در این جنگ خدا یاریمان خواهد داد؟» و رسول خدا ﷺ با ذکر آیات ۱۲۴ و ۱۲۵ سوره آل عمران «أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْلِينَ...»، فرمود خداوند به مؤمنان وعده یاری داده است، به شرط آنکه تقوا و صبر پیشه کنند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۵۲؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۰۴). مفسران وعده مذکور در آیه ۱۵۲ سوره آل عمران «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ» را راجع به جنگ احد دانسته‌اند (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۷-۱۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۵۸).

رسول خدا ﷺ عبداللّه بن جبیر و پنجاه تیرانداز را بر کوه عینین مستقر کرد تا از نفوذ دشمن از پشت سر جلوگیری کنند و نگذارند آنها از گذرگاه میان کوه عینین و احد عبور کنند و به آنان تأکید کرد که در صورت پیروزی یا شکست مسلمانان، به هیچ وجه، این منطقه را ترک نکنید (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۰۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۵). پیامبر ﷺ پرچم سپاه را به دست امیر مؤمنان علی رضی الله عنه داد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۳؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۲۵). برخی منابع از پرچمداری مصعب بن عمیر از قبیله بنی عبدالدار خبر داده‌اند (سهیلی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۴۲۶؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۷۰)، اما محققان برای پرچمداری امیر مؤمنان

علی علیه السلام در این جنگ، دلایل متعددی آورده‌اند (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۱۵-۱۲۰). لشکر مشرکان قریش نیز به آرایش نظامی پرداخت و پرچمدار آنها طلحه بن ابی طلحه بود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۰؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶۴). درگیری میان دو سپاه آغاز گردید و طلحه بن ابی طلحه که مبارز می طلبید، به دست حضرت علی علیه السلام کشته شد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۳۴). بر اساس برخی گزارش‌ها، نه تن از بنی عبدالدار و یک غلام از آنها، که به نوبت پرچمدار شدند، به دست حضرت علی علیه السلام کشته شدند و پرچم آنها بر زمین افتاد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۲۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۱). ابن هشام شعر حسان بن ثابت را در شجاعت امیر مؤمنان علی علیه السلام و پرچمداران کشته شده دشمن نقل کرده است (۲، ص ۱۴۹). برخی از مفسران بدترین جنبندگان (شَرَّ الدَّوَابِّ) را در آیه ۲۲ سوره انفال «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»، اصحاب لواء (پرچمداران قریش) دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۱۴۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۴۱-۳۴۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۶۱).

پس از کشته شدن پرچمداران و سقوط پرچم قریش، مسلمانان به سرعت توانستند سپاه مشرکان را شکست دهند و لشکر دشمن را از هم پاشند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۳۹؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۹۵)، به طوری که تعدادی از لشکریان دشمن، مانند نسطاس غلام صفوان، به اسارت مسلمانان درآمدند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۱). در این هنگام خالد بن ولید، از فرماندهان سپاه کفر، چند بار کوشید از منطقه تحت حفاظت عبدالله بن جبیر و یارانش عبور کند، اما تیراندازان مستقر در آنجا مانع شدند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۲۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۸۰). ابوسفیان به خالد بن ولید و دویست تن از سواره نظام خود مأموریت داده بود در زمان مناسب، از این مکان بر مسلمانان یورش آورند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۱۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۷۵).

### شکست مسلمانان

با اینکه پیروزی نصیب مسلمانان شده بود، اشتباهشان سبب شد جنگ به گونه‌ای دیگر پایان یابد. مسلمانان که جنگ را پایان یافته تصور می کردند، به جای تعقیب دشمن، به جمع کردن غنایم

پرداختند. اشتباه بزرگ تر را افراد تحت فرماندهی عبدالله بن جبیر کردند؛ آنان و با وجود سفارش مؤکد پیامبر ﷺ، منطقه مهم و راهبردی خود را برای گردآوری غنایم ترك کردند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۶۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۰۸). خالد بن ولید از این فرصت استفاده کرد و با سواران خود این قسمت را دور زد و عبدالله بن جبیر و باقی مانده نیروهای او را که کمتر از ده تن بودند، به شهادت رساند و از پشت به سپاه مسلمانان یورش برد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۸۴؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷؛ حلبی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۳۰۸). این اقدام موجب هراس و آشفتگی مسلمانان گردید و شیرازه سپاه اسلام از هم پاشید و حتی موجب شد برخی از مسلمانان، به اشتباه، با یکدیگر درگیر و مجروح شوند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۲؛ نویری، ۱۴۲۳، ج ۱۷، ص ۹۳). از سوی دیگر، پرچم قریش را - که پس از کشته شدن پرچمداران، بر زمین افتاده بود - عمره دختر علقمه برداشت که موجب تقویت روحیه و بازگشت فراریان قریش گردید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۲۵؛ ابن سیدالناس، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۲).

خبر قتل پیامبر ﷺ نیز سبب شد مسلمانان روحیه خود را از دست بدهند و سپاهشان از هم بپاشد. این خبر زمانی فراگیر شد که یکی از مشرکان به نام عبدالله بن قَمِئَه (قَمِئَه) با کشتن مصعب بن عمیر گمان کرد پیامبر ﷺ را کشته است (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۱۶). برخی گزارش ها این شایعه را کار ابلیس دانسته اند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۳۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۲). بر اثر این شایعه، برخی مسلمانان کوشیدند از ابوسفیان امان نامه بگیرند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۲۰؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۳)، که خداوند در پرسشی گله آمیز به آنها یادآور شد محمد ﷺ نیز مانند پیامبران پیشین است و اگر او بمیرد یا کشته شود، می خواهند از عقیده خود بازگردند؟ «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» (آل عمران: ۱۴۴؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۱۹؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۷۴).

به گزارش برخی، آشفتگی مسلمانان به حدی بود که پیامبر ﷺ عده ای از یاران خود را، که در حال فرار بودند، صدا می زد، اما آنها توجهی نمی کردند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۳۷). این وضع مسلمانان در قرآن منعکس شده است «إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ» (آل عمران: ۱۵۳). در برخی گزارش ها، نام عمر بن خطاب (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۳۷)

و عثمان (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۹۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۲۹) در میان فراریان آمده است. قرآن واقعه احد را عرصه آزمون مسلمانان دانسته و تأکید کرده است که در چنین حوادثی مؤمنان راستین شناخته می‌شوند «وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۲؛ ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۳۰۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۰۹) و خداوند آنان را آزموده و دل‌هایشان را خالص گردانیده است «وَلِيَتَّبِعِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران: ۱۵۴؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱۴) تا مؤمنان از منافقان مشخص شوند «وَ مَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّيِّبِ الْجَمْعَانِ فَيَاذَنِ اللَّهُ وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ \* وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا» (آل عمران: ۱۶۶-۱۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۷۸). مقصود از «فَيَاذَنِ اللَّهُ» این بود که خداوند کافران را در تصرف تنگه احد آزاد گذاشت (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱۹)؛ اذن در اینجا به معنای علم است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۷۷).

در این هنگام تنها چند تن در کنار پیامبر ﷺ ماندند و از او دفاع کردند که درباره نام آنها، به جز علی ﷺ، اختلاف نظر وجود دارد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۸؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۹۷). شجاعت و فداکاری علی ﷺ در حفظ جان رسول خدا ﷺ موجب شد بیش از هفتاد زخم بر تن امیر مؤمنان ﷺ وارد شود (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۷۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۲۶). امیر مؤمنان ﷺ در پایان جنگ شمشیر خمیده خود را می‌ستود (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۴۷؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۲۹). بنا بر برخی گزارش‌ها، در این جنگ شمشیر علی ﷺ شکست و پیامبر ﷺ شمشیر خود، ذوالفقار، را به او داد (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۹۵؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۲۶) و در اثر رشادت‌های او ندای «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَّارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ» شنیده شد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۱۴؛ کوفی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۵۳۶). نقل گردیده است که پیامبر ﷺ جبرئیل را بین آسمان و زمین دید که این ندا را سر می‌دهد (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۸۴؛ طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۷۸؛ همو، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۲۶).

رسول خدا ﷺ نیز به شدت با دشمن می‌جنگید (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۲۳؛ ابن اثیر، جزری، ۲، ص ۱۵۷)، به طوری که صورت حضرت زخمی شد و دندان‌ش شکست (ابن هشام،

۱۳۸۳، ج ۲، ص ۸۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۳۱). پیامبر ﷺ حتی در آن حال نیز دغدغه هدایت قوم خود را داشت و در این اندیشه بود که چگونه آنان را به خدا دعوت می کند، اما آنان خون او را می ریزند؟ (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۱۵؛ سمهودی، ۲۰۰۶، ج ۱، ص ۲۲۴). خداوند پیامبرش را دلداری داد که او مسئول هدایت همه نیست و مأمور تبلیغ است «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» (آل عمران: ۱۲۸؛ ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۸۴-۵۸۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹).

به تصریح قرآن، این پرسش برای مسلمانان پیش آمد که چرا آنها که به خدا ایمان دارند، از مشرکان شکست خوردند، در حالی که پیشتر پیروز شده بودند؟ «أَوَلَمْ آصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ لَنَىٰ هَذَا» (آل عمران: ۱۶۵؛ ر.ک: سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۶۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۷۷). خداوند به پیامبر ﷺ می فرماید به آنها بگو این شکست نتیجه اعمال خودتان است «قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ» (آل عمران: ۱۶۵؛ ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۵۹). مهم ترین عامل شکست مسلمانان از نگاه قرآن، مخالفت با دستور رسول خدا ﷺ و سستی در جنگ و به دست آوردن غنایم بود «حَتَّىٰ إِذَا فَسَلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ» (آل عمران: ۱۵۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۸۴؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۷۸۸). به نظر مفسران، مقصود از «مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا» در این آیه، کسانی هستند که برای گردآوری غنیمت رفتند و مقصود از «مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ»، عبدالله بن جبیر و عده کمی اند که سنگرشان را ترک نکردند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۵۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۳۴).

بسیاری از گروه تحت فرماندهی عبدالله بن جبیر گمان کردند پیامبر ﷺ غنایم را تقسیم نخواهد کرد و به همین سبب سنگر خود را رها کردند، اما قرآن گمان آنان را باطل اعلام کرد و فرمود هیچ گاه پیامبران درباره مردم خود کوتاهی یا به آنان خیانت نمی کنند «وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران: ۱۶۱؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۷۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۲۱). در آیه دیگری، خداوند سبب فرار و ایستادگی نکردن برخی از مسلمانان را گناهان گذشته آنان دانسته که موجب تسلط شیطان بر آنان شده است «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» (آل عمران: ۱۵۵؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۸۴).

خداوند در پاسخ به این پرسش که «چرا در این نبرد، مانند جنگ بدر، خدا مؤمنان را یاری نکرد؟»، به شرط مهم امداد، یعنی پایداری و استقامت و پرهیزکاری، اشاره کرده است «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آل عمران: ۱۲۵)؛ هرچند در شب بعد از جنگ احد، مسلمانان که گرفتار غم و لندوه بودند، به خواب آرام بخشی رفتند که الهی بود «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاساً يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِّنْكُمْ» (آل عمران: ۱۵۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۶۸). به باور برخی از مفسران، خداوند پیش از جنگ وعده یاری و پیروزی داده بود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۵۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۹۸؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۷۳) و تا زمانی که مسلمانان مستقر در کوه از فرمان پیامبر ﷺ سرپیچی نکرده بودند، خداوند به وعده خود عمل کرد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱۱)، اما سستی و نافرمانی مسلمانان باعث شکست آنان شد «حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ» (آل عمران: ۱۵۲).

### حفظ جان پیامبر ﷺ

مشرکان مکه به گمان اینکه رسول خدا ﷺ کشته شده است (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۳۶؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۲۳) و به مقصود خود رسیده‌اند، انگیزه ادامه جنگ و تعقیب مسلمانان را از دست دادند. پیامبر ﷺ نیز به یارانش دستور داده بود خبر زنده بودنش را انتشار ندهند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۸۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۱۸) تا دشمن در جنگ سست شود. با کاهش حملات دشمن، پیامبر ﷺ و اصحابش به دامنه کوه احد پناه بردند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۸۵؛ سمهودی، ۲۰۰۶، ج ۴، ص ۹۹) و حضرت علی رضی الله عنه زخم‌های پیامبر ﷺ را با آبی که در سپرش آورده بود، شست و حلقه شکسته زره را از پیشانی ایشان خارج کرد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۱۹؛ ابن حبان بسستی، ۱، ص ۲۲۶). برخی از اصحاب پیامبر که در حال فرار بودند، با دیدن ایشان بازگشتند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۷۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۳).

پس از شکست مسلمانان، دشمنان به مثله کردن پیکر شهدا پرداختند. هند، همسر ابوسفیان، بدن حمزه عموی پیامبر ﷺ را مثله کرد و جگرش را به دندان گرفت (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۷) و سپس دیگر زنان همراه سپاه قریش، بدن شهدا را مثله کردند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۹۱)؛

طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۲۴). این کار چنان زشت و ناپسند بود که ابوسفیان، فرمانده سپاه مشرکان، اعلام کرد چنین دستوری نداده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۶؛ بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۳۰؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶۹).

سپاه مشرکان خوشحال از پیروزی به دست آمده، عزم بازگشت نمود و ابوسفیان در کنار کوه به رسول خدا ﷺ و مسلمانان گفت که این پیروزی در مقابل شکست در جنگ بدر است (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۹۶؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۷۴) و سال آینده به منطقه بدر برای جنگ با مسلمانان بازمی‌گردند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۹۴؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۷۴). وقتی سپاه قریش حرکت کرد، چون احتمال حمله به مدینه وجود داشت، پیامبر اکرم ﷺ حضرت علی را فرستاد تا از رفتن آنها به سوی مکه مطمئن گردد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۹۴؛ طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۸۱).

اگرچه مشرکان در این جنگ پیروز شدند، قرآن خبر داده است که در دل آنان رعبی پدید آمد که ناشی از شرکشان بود «سَنَلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ» (آل عمران: ۱۵۱). آنان در مسیر رفتن به مکه تصمیم گرفتند به سوی مسلمانان برگردند و کار آنان را یکسره کنند، اما خداوند در دل آنها ترسی ایجاد کرد تا مانع از بازگشتشان شود (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۲۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۵۷). خداوند به مشرکان هشدار داده که مهلت یافتن آنان نه به سبب حقانیت، بلکه برای افزایش گناه و گرفتاری بیشتر آنان است «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (آل عمران: ۱۷۸؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۹۳؛ فخر رازی، ۹، ص ۴۳۸).

### حضور زنان مسلمان

در جنگ احد چهارده زن حضور داشتند، از جمله حضرت فاطمه علیها السلام (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۴۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۵۳) که به شستشو و درمان زخم‌های پیامبر ﷺ پرداخت (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۷). کار این زنان مسلمان، که نام برخی از آنان نقل گردیده است، عمدتاً رسیدگی به زخمی‌ها و آبرسانی بود (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۴۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۵۳)، اما وقتی مسلمانان شکست خوردند و جان پیامبر ﷺ به خطر افتاد، برخی از آنها به یاری حضرت پرداختند و در میدان رزم حضور یافتند، مانند نسیبه دختر کعب (ام‌عمار) که با

شوهر و دو پسرش در احد حاضر بود و خود نیز به دفاع از پیامبر ﷺ پرداخت و به شدت زخمی شد و رسول خدا ﷺ فرمود که او از برخی صحابه مرد بهتر است (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۶۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۰۳-۳۰۴).

### تعداد شهدا و کشتگان

در این جنگ هفتاد و چهار تن از مسلمان به شهادت رسیدند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۰۰) که هفتاد تن از انصار بودند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۳). بسیاری نیز زخمی شدند. حمزه بن عبدالمطلب، مُصعب بن عمیر، عبدالله بن جحش، عبدالله بن جبیر، حنظله غسیل الملائکه و عمرو بن جموح انصاری از معروفترین شهدای این نبرد بودند (ر.ک: بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۳۴؛ ابن سید الناس، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۹-۴۵). پس از پلیمان جنگ و یازگشت مشرکان، مسلمانان و پیامبر ﷺ برای دفن شهدا بازگشتند. رسول خدا ﷺ شهدا را بی نیاز از غسل دانست (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۰۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۳) و از انتقال پیکر آنان به مدینه جلوگیری کرد (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۹۸) و دستور داد آنان را در همان جا به خاک بسپارند و حافظان قرآن را در ردیف اول، جلوتر از دیگر شهیدان، دفن کنند (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۱۰؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۳۶). آن حضرت بر پیکر حمزه، عمومی خویش، احترام بسیاری گذاشت و با قراردادن بدن دیگر شهدا در کنار بدن حمزه، با نمازگزاردن بر پیکر هر شهید بر بدن حمزه نیز نماز می خواند و بدین ترتیب، بیش از هفتاد بار بر او نماز خواند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۱۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۴-۸۵).

رسول خدا ﷺ سالی یک بار به زیارت قبور شهیدان احد می رفت و به آنان برای صبرشان درود می فرستاد و از جایگاه برتر آنان یاد می کرد «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۱۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۴۰). این سنت و سیره ای بود که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز چند روز یک بار (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۱۳) و به گزارش برخی صحابه، سالی یکبار به آن عمل می کرد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۱۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۴۵). قرآن کریم جایگاه والای شهدا را ستوده و آنان را کسانی دانسته است که زنده اند و نزد خدای متعال به آنان روزی داده می شود «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۸۰).

تعداد کشته شدگان قریش بیست و دو (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۲۹؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۸) یا بیست و سه تن (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۳؛ مسعودی، بی تا، ص ۲۱۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۷۰) گزارش شده است. از جمله آنان ابی بن خلف بود که می خواست به پیامبر ﷺ نزدیک شود و ایشان را بکشد، اما حضرت او را کشت. او بارها پیامبر ﷺ را به قتل تهدید کرده بود و پیامبر ﷺ نیز خبر داده بود که ابی بن خلف به دست من کشته خواهد شد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۲۰).

هنگامی که مسلمانان با پیکرهای مثله شده شهدا و به ویژه بدن حمزه مواجه شدند، قسم یاد کردند با مشرکان همان گونه یا بدتر از آن رفتار کنند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۹۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۰۵). در گزارش غیر مشهور، برخی این قسم را به پیامبر ﷺ نسبت داده اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۴۵؛ حلبی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۳۳۴). در این هنگام آیه ای نازل شد که در مجازات نیز تعدی صورت نگیرد و شکیبایی برای آنان بهتر است «إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل: ۱۲۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۷۷). برخی از محققان انتساب سوگند یاد شده به پیامبر ﷺ را نپذیرفته و در آن تشکیک نموده (عاملی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۵۷) و آن را مغایر سیره حضرت دانسته اند (ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۳۹۰، ص ۳۶۶-۳۶۷).

### دلجویی از مؤمنان

در این جنگ نخستین بار بود که مسلمانان شهدای زیادی داده بودند و چون خود را مقصر می دانستند، خداوند به دلجویی از آنان پرداخت و فرمود چون اهل ایمان هستید، نباید غمگین و ناراحت یا سست و دلسرد شوید و برتری از آن شماست «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۰۶) و اصحاب پیامبران پیشین را مثال زد که هیچ گاه سست و تسلیم نشدند و مقاوم بودند «وَكَايِنٌ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا» (آل عمران: ۱۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۵۴-۸۵۵).

مسلمانان از این شکست ناراحت بودند و منافقان نیز آنان را سرزنش می کردند که اگر از ما پیروی می کردید، شکست نمی خوردید و کشته نمی دادید. خداوند در پاسخ به منافقان، از آنان خواست که اگر می توانند مرگ را از خود دور کنند «قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران:

۱۶۸). این رفتار منافقان ممکن بود سبب تزلزل در عقیده برخی از مسلمانان شود؛ از این رو، خداوند مسلمانان را از پیروی آنان برحذر داشت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۹).

تبلیغات منفی منافقان و سرزنش مسلمانان به سبب شکست در جنگ احد و کشته شدن بسیاری از آنان، به گونه‌ای بود که مسلمانان آرزو می‌کردند از جایگاه شهدا نزد خدای متعال آگاه شوند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۱۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۴۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۳۳)؛ از این رو خداوند با فرستادن این آیات که شهدا نمرده‌اند، بلکه نزد پروردگارشان به آنان روزی داده می‌شود و شادمان هستند «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ \* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰)، به مقام والای شهدا تصریح نمود (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۳۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۸۰). همچنین با دلجویی از مسلمانان، به آنان گفت که اگر استقامت و پرهیزکاری داشته باشید، هیچ زبانی به شما نخواهد رسید «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا» (آل عمران: ۱۲۰) و خداوند شما را بخشیده است «وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۵۲؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۲، ص ۳۵۸) و به پیامبر ﷺ فرمود آنها را ببخش و برایشان آمرزش بخواه «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (آل عمران: ۱۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۴۱). رسول خدا ﷺ نیز از مسلمانان دلجویی کرد و مقام شهدا را برای آنها یادآور شد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۱۶؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۹۸).

قرآن روزهای پیروزی و شکست را در پی هم دانسته و به آسیب مشرکان از این جنگ و جنگ بدر اشاره کرده «إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۴۰) و بدین گونه به دلجویی از مسلمانان پرداخته (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۴۳) و به آنها یادآوری کرده است که مشرکان در جنگ بدر دو برابر خسارت دیده بودند «أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلِهَا» (آل عمران: ۱۶۵؛ عیاشی، ۱، ص ۲۰۵).

### غزوه حَمْرَاءِ الْأَسَدِ (تعقیب دشمن)

پس از بازگشت از احد، در حالی که مجروحان هنوز در حال درمان بودند، فردی مکی به مدینه آمد و به پیامبر اکرم ﷺ خبر داد که مشرکان قریش تصمیم گرفته‌اند دوباره به مدینه حمله کنند

(بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۲۱۷؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۲۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۴۸). پیامبر ﷺ به واسطه بلال اعلام کرد که مسلمانان باید دشمن را تعقیب کنند و فقط حاضران در احد می توانند در این غزوه شرکت کنند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۷). به گزارش برخی، همه بارماندگان از جنگ احد در غزوه حمراء الاسد شرکت کردند (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۴۹). بر اساس گزارشی دیگر، همراهان پیامبر در حمراء الاسد شصت (مقدسی، بی تا، ج ۴، ص ۲۰۵) یا هفتاد تن (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۸۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۱۳) بودند، یعنی برابر شمار زخمیان احد (عاملی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۰۳). با توجه به آیه ۱۲۷ سوره آل عمران، که حکایت از آن دارد که زخمیان نبرد احد دعوت پیامبر ﷺ را اجابت کرده اند «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ» (آل عمران: ۱۷۲)، گزارش دوم تأیید می شود (عاملی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۰۳-۳۰۴). پیامبر اکرم ﷺ نیز با وجود زخم های بسیار، لباس رزم پوشید (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۷) و پرچم را به دست علی علیه السلام داد و حرکت کرد (طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۸۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۹۴).

هدف پیامبر ﷺ از این حرکت نظامی، که به فرمان خدا صورت گرفت (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۸۶)، مقابله با خطر احتمالی بازگشت سپاه قریش و ترساندن آنان از قدرت مسلمانان بود تا بفهمند مسلمانان با وجود جراحت، در عزم و اراده خود برای رویارویی با دشمن راسخ اند (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۰۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۳۴).

سپاهیان اسلام به منطقه حمراء الاسد (کوهی سرخ رنگ در بیست کیلومتری جنوب مدینه (شراب، ۱۴۱۱، ص ۱۰۳)) رسیدند و در آنجا اردو زدند و به دستور پیامبر ﷺ در شب آتش بسیاری، که شمارش به پانصد شعله می رسید، روشن کردند تا باعث وحشت دشمن گردد و آوازه این لشکر در همه جا پیچید (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۳۸؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۸). سپاهیان قریش که می خواستند کار مسلمانان را یکسره کنند، وقتی متوجه حضور سپاه مسلمانان شدند، از ترس به سوی مکه رفتند و پیامبر ﷺ و مسلمانان پس از سه روز به مدینه بازگشتند (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۷۳؛ ابن سید الناس، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۳).

در سوره آل عمران به این واقعه اشاره گردیده و برای مسلمانانی که پیامبر ﷺ را همراهی کردند پاداشی عظیم نوید داده شده «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ» (آل عمران: ۱۷۲) و گفته شده است که آنان کسانی اند که از دشمن، هراسی به خود راه ندادند و خدا را برای خود کافی و بهترین حامی دانستند «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران: ۱۷۳؛ ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۲۶؛ واحدی، ۱۴۱۱، ص ۱۳۴-۱۳۵).

این حرکت نظامی خطر دشمن را از بین برد و باعث تقویت روحیه مسلمانان گردید (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۲۱). به تصریح قرآن، آنان از این میدان، با نعمت و فضل الهی بازگشتند و مشکلی برایشان به وجود نیامد «فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِلَيْهِمْ فَضَلُّوا وَلَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ» (آل عمران: ۱۷۴؛ ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۶۵).

### پیام‌ها و پیامدهای جنگ

پیام مهم این نبرد برای مسلمانان، لزوم اطاعت از دستورهای فرمانده و ترک نکردن وظیفه در میدان جنگ با بهانه‌هایی چون کسب غنیمت و اموال بود. قرآن این کار را گناه و مصداق فریب شیطان دانسته و گفته است که این بار خداوند آنان را بخشید «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ» (آل عمران: ۱۵۵؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۶۴). در ادامه، به آنان تأکید شده است به پیامبر ﷺ و دستورهایش اعتماد کامل داشته باشند تا به آنچه شایسته‌اند دست یابند «وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَلْ مَنْ يَعْلَلُ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (آل عمران: ۱۶۱؛ ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۷۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۲۱).

جنگ احد به مسلمانان آموخت که پیروزی و شکست، سنتی الهی است «تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۴۰) و جنگ گاه همراه با ناملايمات و شکست و سختی است «إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ» (آل عمران: ۱۴۰) و در میدان نبرد است که مؤمنان حقیقی از منافقان شناخته می‌شوند «وَلْيَعْلَمْ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ» (آل عمران: ۱۴۰).

از دیگر نتایج مهم این جنگ، آشکار شدن چهره منافقان بود (← مقاله منافقان). اگرچه نفاق

عبدالله بن ابی در ابتدای هجرت پیامبر ﷺ ریشه داشت (ابن هشام، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۵۲۶)، جنگ احد باعث شد مخالفتش با پیامبر ﷺ و نفاقش کاملاً آشکار شود و به همین سبب مورد خشم الهی قرار گیرد «أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُئِئْسَ الْمَصِيرُ» (آل عمران: ۱۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۷۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۴۳). خداوند فرموده این مخالفت عبدالله بن ابی و طرفدارانش نزدیک به کفر است و آنان کسانی اند که به زبان چیزی می گویند، اما در دل بدان معتقد نیستند «هُم لِّلْكَفْرِ يَوْمئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ» (آل عمران: ۱۶۷؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۲۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۲۶۶-۲۶۷).

## منايع وماآخذ

١. آلوسى، سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٢. ابن ابى الحديد، عز الدين، شرح نهج البلاغة، بيروت: دار احياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق.
٣. ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، بيروت: مكتبة العصرية، ١٤١٩ق.
٤. ابن اثير جزرى، على بن محمد، الكامل فى التاريخ، بيروت: دار صادر، ١٣٨٦ق.
٥. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، المنتظم فى تاريخ الامم والملوك، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٢ق.
٦. \_\_\_\_\_، زاد المسير فى علم التنفسير، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٢٢ق.
٧. ابن حبان بسى، محمد، السيرة النبوية واخبار الخلفاء، بيروت: مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤١٧ق.
٨. ابن خياط، خليفه عصفري، تاريخ خليفين خياط، تحقيق: مصطفى نجيب فواز، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٩. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق.
١٠. ابن سيد الناس، محمد بن محمد، عيون الأثر فى فنون المعازى والشمال والسير، تحقيق: ابراهيم محمد رمضان، بيروت: دار القلم، ١٤١٤ق.
١١. ابن شبه نميرى، عمر بن شبة، تاريخ المدينة المنورة، تحقيق: فهيم محمد شلتوت، قم: دار الفكر، ١٤١٠ق.
١٢. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب، قم: انتشارات علامه، ١٣٧٩ش.
١٣. ابن عطية اندلسى، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، تحقيق: عبدالسلام محمد، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ق.
١٤. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨ق.
١٥. \_\_\_\_\_، تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق.
١٦. ابوالفتوح رازى، حسين بن على، روض الجنان وروح الجنان فى تفسير القرآن، تحقيق: ياحقى، ناصح، مشهد: آستان قدس رضوى، ١٤٠٨ق.
١٧. بحراني، سيد هاشم حسيني، البرهان فى تفسير القرآن، تهران: بنياد بعثت، ١٤١٦ق.
١٨. خراسانى، لطف الله، احد، دائرة المعارف قرآن كريم، قم: بوستان كتاب، ١٣٨٧ش.
١٩. زحيلى، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج، بيروت: دار الفكر، ١٤١٨ق.
٢٠. سمهودى، على بن احمد، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى، بيروت: دار الكتب العلمية، ٢٠٠٦م.
٢١. شراب، محمد محمد حسن، المعالم الاثيرة فى السنة والسيرة، دمشق: دار القلم، ١٤١١ق.

۲۲. شوکانی، محمدبن علی، فتح القدير، بيروت: دار ابن كثير، ۱۴۱۴ق.
۲۳. صالحی شامی، محمد بن يوسف، سبيل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، تحقيق: عادل احمد عبدال موجود، على محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
۲۴. صدوق، محمدبن علی، كمال الدين وتمام النعمة، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران: اسلاميه، ۱۳۹۵ق.
۲۵. طبرسى، فضل بن حسن، إعلام الورى بأعلام الهدى، قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۷ق.
۲۶. \_\_\_\_\_، تفسير جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۷۷ش.
۲۷. \_\_\_\_\_، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۸. طبرى، محمدبن جرير، تاريخ الامم والملوك، بيروت: مؤسسة الاعلمي، ۱۴۰۳ق.
۲۹. \_\_\_\_\_، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.
۳۰. \_\_\_\_\_، الامالى، تحقيق: مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۱. عاملی، سيدجعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبى الاعظم ﷺ، بيروت، دارالهادى، ۱۴۱۵ق.
۳۲. فرات كوفى، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفى، تحقيق: محمدكاظم محمودى، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ۱۴۱۰ق.
۳۳. فيض كاشانى، محسن بن مرتضى، تفسير الصافى، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۳۴. كوفى، محمد بن سليمان، مناقب الامام امير المؤمنين على بن ابي طالب عليه السلام، تحقيق: محمداقبر محمودى، قم: مجمع احياء الثقافة الاسلامية، ۱۴۱۲ق.
۳۵. مسعودى، على بن حسين، التنبيه والاشراف، تحقيق: عبدالله اسماعيل صاوى، قاهره، دارالصاوى، بى تا.
۳۶. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام لتحقيق التراث، بيروت: دارالمفيد، ۱۴۱۳ق.
۳۷. مقدسى، مطهر بن طاهر، البدء والتاريخ، تحقيق: پورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية، بى تا.
۳۸. مقرئى، احمد بن على، امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع، تحقيق: محمد نميسى، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۰ق.
۳۹. مكارم شيرازى، ناصر وديگران، تفسير نمونه، تهران: دارالكتب الاسلامية، ۱۳۷۴ش.
۴۰. نوبرى، احمد بن عبد الوهاب، نهاية الارب فى فنون الادب، قاهره: دارالكتب والوثائق القومية، ۱۴۲۳ق.
۴۱. واحدى، على بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقيق: كمال بسيونى، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۱ق.
۴۲. واقدى، محمد بن عمر، المغازى، تحقيق: مارسدن جونز، بيروت: مؤسسة الاعلمي، ۱۴۰۹ق.
۴۳. ياقوت حموى، ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بيروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.

۴۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر، بی تا.
۴۵. یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعة التاريخ الاسلامی، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
46. Afsaruddin, Asma, "War and Violence", The Qur'an: An Encyclopedia, Ed. Oliver Leaman, New York: Routledge, 2006.
47. Faizer, Rizwi, "Expeditions and Battles", Encyclopaedia of the Qur'ān, Ed. Jane Dammen McAuliffe, 5 Vols., Leiden: Brill, 2001-2006.